

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۱۴ سپتمبر ۲۰۱۹

## اشتباهات افتضاح آمیز "خلیلزاد"

درآمد:

بستر و مقدمات اشتباهاتی را که "زلمی خلیلزاد" نماینده خاص امپریالیزم جنایتگستر امریکا در مذاکرات صلح با "طالب" مرتکب گردید، به بحث های اخیر محدود نمانده ریشه آن به طرز تفکری بر می گردد، که به صورت جوانه ها در اواخر ۲۰۰۳ و اوایل ۲۰۰۴ میلادی خود را نشان دادند.

این را می دانیم که طالب بعد از تهاجمات خونین و گسترده امپریالیزم امریکا بر افغانستان نه تنها از لحاظ نظامی مطلقاً شکست خورده لشکرها و افراد داخلی و خارجی آنها قسماً زندانی و بخش عمده آنها تارومار گردیدند، بلکه از لحاظ سیاسی نیز تصور می شد که در ادامه همان روند، نقطه پایان بر حیات سیاسی آنها نیز گذاشته خواهد شد. توهمی که پایه انحراف شبه روشنفکران برخاسته از بستر چپ نیز گردید.

این وضعیت تا زمانی ادامه یافت که اولاً امریکا بر عراق لشکر نکشیده بود و با اوجگیری مقاومت های ضد امریکائی در آنجا، مرکز ثقل توجه واشنگتن از افغانستان به عراق انتقال نیافته بود و در ثانی پاکستان به مثابه بزرگترین حامی طالب، قادر نشده بود نیروهای پراکنده، شکست خورده، عقده مند و سرگردان طالب را مجدداً سازماندهی نموده، جهت ادامه جنگ به افغانستان اعزام بدارد.

به محض اولین حملات طالب بر دولت دست نشانده امریکا در افغانستان و نیروهای اشغالگر خارجی، تفکری به صورت زمزمه های نجوا گونه عرض اندام نمود، که گویا کنفرانس "اول بن" از همه جهت درست بود به استثنای این که "طالب" از روند کنار گذاشته شده بود. این تفکر که در آغاز به صورت نجوا ها زمزمه می شد به مرور زمان شکل بحث های علنی را گرفته، دیده و شنیده می شد که بیشتر آنهایی که با "ب ۵۲" به افغانستان آمده بودند و خود شاهد جنایات طالب در افغانستان نبودند، نه بر پای زنان شان شلاق و قمچین محتسبان طالب زده شده بود و نه هم خودشان فضای دهشت انگیز حاکمیت طالبانی را تجربه نموده بودند و در حد زیادی از حاکمیت جبارانه شورای نظار نیز به ستوه آمده بودند؛ صدا بلند نمودند که جهت ختم جنگ - تا آزمان جنگ به مفهوم واقعی آن وجود نداشت، بخوانید پشت شورای نظار را به خاک مالیدن و آنها را از عرصه قدرت به دور انداختن و حاکمیت را منحصراً به نوکران دیسانت شده به وسیله "ب ۵۲" سپردن- می باید راه هائی را جست و جو نمود، که طالب را نیز در قدرت شریک ساخت.

این نجواها و بعد تر صداها در اسرع وقت در درون حاکمیت پشتیبانان خود را یافته، در رأس تمام همه سه جاسوس کارکننده امپریالیزم امریکا "حامد کرزی"، "اشرف غنی" و "زلمی خلیلزاد" قرار گرفته جهت تحقق خواسته‌های شان از تمام امکانات داخلی و خارجی استفاده و خط حمایت و تقویت طالب را به سیاست عملی اعلام نشده از جانب دولت دست نشانده میدل نمودند.

این سه تن هرچند خود را زیر ردای حمایت از قوم پشتون و در مناسبات کوتاه ساختن دست امپریالیزم روس و بقایای خاد پنهان نموده بودند و عملاً به هزاران تن از جوانان قوم پشتون را زیر نام طالب در گمراهی کامل به کشتارگاه‌ها سوق می دادند، خود در صدد بودند تا از ریختن خون ده ها هزار افغان دریغ نورزیده، منافع خود را حفظ و بر دارائی و مکنث خویش بیفزایند.

اینها که خط حمایت از طالب را به سیاست عملی دولت دست نشانده مبدل نموده بودند، به همان اندازه که با منافع مجموع ملت افغانستان بیگانه بودند و حاضر شده بودند تا در رکاب امپریالیست های اشغالگر بر روی مردم خود شمشیر بکشند در عمل تا زمانی پشتیبان طالب بودند که منفعت شخصی و خانوادگی خودشان اقتضاء می نمود، در غیر آن حاضر بودند تا بر جسد طالب پای گذارند تا اندکی بر بلندی مقام خود بیفزایند.

با چنین طر تفکری بود که "خلیلزاد" وقتی ده ماه قبل مأموریت گرفت تا با طالب صلح نماید و به کارش آغاز نمود، آنچه را در جریان کار نتوانست درک نماید اولاً گذشت زمان و تغییراتی که در سقف توقعات و خواسته‌های هر سه تن به وجود آمده بود و در ثانی:

#### ۱- شیوه کار استخباراتی برای حل یک معضل سیاسی:

با آن که در جریان تکامل اوضاع در یک منطقه، فعالیت های استخباراتی و سیاسی یکی به دیگری خدمت نموده، در برخی از اوقات این یکی ضعف و کمبود آن دیگری را مرفوع می سازد، مگر در همه حالت ها، هر یک از آنها شیوه ها و روش کار خودش را دارد. یعنی وقتی قرار باشد یک معضل استخباراتی - امنیتی حل گردد جهت حل آن می باید به شیوه هائی توسل جست که حل معضل آن را الزام آور می سازد، از جمله نفوذ در طرف مقابل، تخم گذاری و ایجاد هسته های خودی در درون دشمن، کشف نقاط ضعف و تشخیص نقاط قوت حریف و از همه مهمتر پنهان کاری و باز هم پنهان کاری. در حالی که برای یک معضل سیاسی نمی باید از شیوه های استخباراتی کار گرفته به خصوص با پنهان کاری- آنهم به صورت افراطی- هم خود را از مشوره های دست اندرکاران سیاسی که عملاً می توانند مدد انسان قرار گیرند، محروم ساخت و هم تخم شک و بد بینی را در بین دوستان و دشمنان کاشت.

وقتی به جریان مذاکرات ده ماهه اخیر "خلیلزاد" و "طالب" نظر می اندازیم، می بینیم که "خلیلزاد" جهت حل یک معضل سیاسی، چنان در لاک شخصیت استخباراتی خود فرو می رود که نه تنها دولت دست نشانده و آنهایی که مذاکرات سرنوشت آنها را تعیین می دارد نمی دانستند که در قطر چه می گذرد، بلکه دولت امریکا در کل به شمول کنگره آن کشور و حتا مشاور امنیت ملی رئیس جمهور نیز نمی دانست که در قطر چه می گذرد و حاصل طیاره سواری های "خلیلزاد" چیست. این که چنین اشتباهی را "خلیلزاد" خود مرتکب شده و یا یک عنصر استخباراتی خودخواه و نادان در امور سیاسی به حیث وزیر خارجه امریکا به مثابه رئیس مستقیمش باعث آن بوده بحثی است که بعد ها روشن خواهد شد. آنچه مهم است این که چنین اشتباهی روی هر عاملی که صورت گرفته باشد، در نتیجه از آن جائی که اسلوب و روش نادرست بوده، الزاماً نتیجه اش هم می بایست اقتضای می شد که اکنون دامنگیر "خلیلزاد" شده، در اصل قضیه تعبیری وارد نمی کند.

## ۲- نادیده گرفتن اهداف ستراتیژیک امپریالیزم امریکا:

این را می دانیم که امپریالیزم جنایتگستر امریکا به افغانستان تجاوز نموده، طبق آخرین احصائیه بیش از ۹۷۵ میلیارد دالر مصرف نموده و بیش از ۲۵۰۰ تن از جوانان امریکائی را قربانی نموده تا در این کشور برای همیشه مستقر گردد، امپریالیزم امریکا به اینجا لشکر کشی و جنایت نموده است که به مثابه یک مصلح اجتماعی طالب را بر سر عقل بیاورد و یا به مثابه کتلیست عمل نموده راه آستی بین طالب و مخالفانش را هموار سازد. یعنی ستراتیژی امریکا از حمله و اشغال افغانستان حضور دایمی خودش در این خطه و از طریق حضور مستقیم خودش به مانند خنجرى در قلب آسیای میانه فرو رفتن می باشد.

کاری که "خلیلزاد" در جریان مذاکراتش انجام داد، مطلقاً در تقابل با این ستراتیژی امپریالیستی قرار داشت. "خلیلزاد" که به افغانستان فرستاده شده بود تا با طالب مصالحه نماید، بدون آن که حتی یک کلمه روی "آتش بس" به مثابه مقدمه و درب هر صلحی صحبت و مذاکره نماید، به بحث خروج عساکر امریکا از افغانستان وارد شده در موافقتنامه قبول نمود که عساکر امریکائی از افغانستان در یک و یا دو مرحله خارج شود.

روشن نیست که چه کسانی باعث لغزیدن "خلیلزاد" از بحث مصالحه و تأمین صلح به بحث خروج نیروهای اشغالگر امریکائی و شرکاء از افغانستان گردیده است. این که خودش چنان احمق بوده که تفاوت بین این دو را نمی دانسته و یا این که طرف های مقابل چنان زرنگ بودند که بدون آن که این شخص متفرعن و احمق متوجه شود، بحث و مذاکره را به سمتی هدایت نموده اند که با ستراتیژی امپریالیزم امریکا در تقابل قرار داشته تا هنوز معلوم نیست، مگر یک نکته کاملاً روشن است که بالای میز مذاکره ظاهراً "عباس ستانکزی" دست پرورده "ک. ج. ب." متوفا و "ملا برادر" تحصیل یافته در دستگاه استخبارات "ام. آی. ۶" و "آی. اس. آی." بر "خلیلزاد" فارغ التحصیل "سیا" و "موساد" چربی نموده وی را چنان فریب داده اند که ممکن است بر حیات سیاسی اش نقطه پایان نیز گذاشته شود.

علت این که در شورای امنیت "ملل متحد" روسیه، چین و المان از موافقتنامه ای که ظاهراً هیچ کسی از محتوای آن خبر ندارد حمایت نموده از امریکا می خواهند تا به مذاکرات برگشته آن را امضاء نمایند، نه علاقه مندی آنها به افغانها و افغانستان است و نه هم به ختم جنگ و یا امریکا، بلکه آنها متوجه شدند که محصول موافقتنامه همان چیز است که آنها می خواهند یعنی اخراج مفتضحانه امریکا از افغانستان و کوتاه ساختن دستش از امور آسیای میانه.

## ۳- نادیده گرفتن تضاد های درونی هیأت حاکمه امریکا:

خلیلزاد با آن که بیش از ۴۰ سال است که در امریکا زندگانی می نماید و می بایست شناخت کاملی از تضاد های درونی هیأت حاکمه امریکا می داشت، در جریان مذاکرات نمی دانم روی همان تفرعن استعماری که نوکران استعمار از خود نشان می دهند، دچار اشتباه شده، کبر و نخوتش را علیه بادرانش نیز نشان داد و یا این که کلاً اداره ترمپ او را واداشته بود تا به هیچ صدائی در داخل امریکا توجهی مبذول ندارد، جریان مذاکرات ده ماهه و روند لغزیدن خودش از بحث "مصالحه" به بحث "خروج نیروهای امریکائی" را همان طور که از دولت دست نشانده در افغانستان مخفی نگهداشته و به کسی چیزی نمی گفت که در قطر چه می گذرد، عین رویه را در داخل امریکا نیز تعقیب نموده، نه تنها خود برای سیاستمداران امریکائی چیزی راجع به مذاکراتش با طالب گزارش نمی داد بلکه چندین بار دعوت های دوستانه مجالس قانون گذاری امریکا را بی جواب گذاشت.

این حرکت "خلیلزاد" در عمل به مثابه توهین به کنگره و مجلس نمایندگان امریکا بوده، به ده ها وکیل پارلمان و سناتور را بدین فکر انداخت تا از کنه قضیه خود را مطلع بسازند. خلیلزاد بایست می فهمید که ترمپ و پمپئو دو فردی اند در

مقامهای بالای یک نظامی که در کنار و در مقابل خود ده ها و صد ها حریف زورمند نیز دارند، این را بایست می دانست که آنها همیشه در صدد اند، تا نقطه ضعفی برای ترمپ و پمپئو پیدا نموده از آن طریق پشت و پیرا به خاک بمالند، این را بایست می دانست که حمایت ترمپ و پمپئو از وی فقط تا زمانی ادامه خواهد یافت که خود آنها زیر سؤال نروند و به محض این که خود احساس خطر نمایند، وی را با چشمان سرمه کرده به قربانگاه خواهند فرستاد. خلیلزاد بایست این نکته را می دانست که دولت دست نشانده با شنا در بحر پول های خیراتی، توانائی این را دارد تا جهت حفظ منافع و بقای خودش به ده ها تن از سناتوران، وکلاء و سایر کارمندان دولتی را در واشنگتن خریده، آنها را علیه برنامه های شخصی شده اش به کار بگیرد.

نا دیده گرفتن این مجموعه از تضاد ها که عجالتاً به ملغا اعلام شدن مذاکرات ختم شده، با آن که زمانی مجدداً به یقین کامل از سر گرفته خواهد شد، مگر احتمال این که با فرد و یا افراد و با اجندای دیگری آغاز یافته، "خلیلزاد" به مثابه قربانی آن اکنون از لحاظ سیاسی به چهار میخ کشیده شود منتفی نیست.

خوانندگان نهایت عزیز!

این که افراد خابنی از قماش "خلیلزاد، کرزی، غنی، عبدالله" و بقیه خابیان به کشور که دست شان به خون مردم ما آغشته است به زیر کشیده می شوند، می تواند فقط از یک جهت قابل تأسف باشد و آن این که این به زیر کشیدن توسط مردم ما و با محاکمات علنی و رسیدن به جزای خیانت های ننگین شان همراه نیست.